

دو، خطی شکسته مانند کرم که بر سر تیرک دارد.



«ج»

نگارهٔ ج: پیکرهٔ دو بز در درون دایره که بدن آنها با دو خط همرو نشان داده شده. در کمان شاخ هر یک از آنها دو خط گوشه دار.



«ج»

و بسیار پیکره‌های دیگر از اینگونه که برای جلوگیری از دراز شدن سخن از آوردن آنها پرهیز می‌کنیم. اما این نگاره‌ها که بازگو کردیم با این اندامهای نارسا و ریخت ناهنجار نمی‌توانند چهرهٔ زیب و زیور داشته باشند. پس هنجار راستین بررسی می‌گوید: آنها دارای چندی و چونی نمادین (سمبولیک) می‌باشند و پیام آور پیامی از نیاکان انسان از زمانهای پیشین هستند. اینها طلسم‌ها و سحرهایی هستند که «مفاهیم» و «معانی» راز آمیز ویژه‌ای برای مردم آن روزگار داشته‌اند.

همچون خط‌ها و شکل‌هایی که در دعا نامهٔ فالگیران تا چندین سال پیش حتی در همین تهران شاهد آن بودیم. فالگیران نامه‌هایی برای چشم‌زخم، مهربان کردن زن و شوهر، دور کردن هوو، نازائی زنان، جلوگیری از آسیب شیطان و آجنه می‌دادند و راهنمایی‌هایی نیز می‌کردند.

اینک به جستار خود باز می‌گردیم و می‌گوئیم اینها نمادهایی بوده آرام کننده و اطمینان‌بخش. بدین معنی که دارندهٔ مهر، کالا و بسته‌های خود را با

نماد نیروهائی که بدان معتقد بوده است مُهر می کرده تا از دستبرد اهریمن و «ارواح شریر و خبیث» و یا دزدان و راهزنان در امان باشد. در حقیقت کالا، خانه، جاندار و یا هر چیز دیگر را به دست نیروهای مقدس و الهه‌ها می سپرده تا پاک و سالم بماند و زندگی کند یا سالم به مقصد برسد. این کارها را نسل کنونی هم گاهی انجام می دهد. نسل بالای پنجاه سال به یاد دارد که در گذشته پاره‌ای از مردم هنگامی که نامه می نوشتند روی پاکت شماره ۲۴۶۸ را ذکر می کردند و عقیده داشتند نامه محفوظ می ماند و زودتر به مقصد می رسد.

نامه‌هائی را هم که دریافت می کردند به همین ترتیب رفتار شده بود. البته باید دانست این عدد با حروف ابجد کلمه‌ای را می سازد و آن کلمه مقدس است. ۱. کسانی که به امامزاده داوود می روند از پیرمردی نوار باریک سبز رنگی می گیرند و به مچ دست یا لباس خود می بندند. در خانه‌ها اسفند و کندر دود می کنند و برای رفع بلا و چشم زخم، کود کان را از روی دود آن عبور می دهند و کمی از سوخته آن را به پیشانی او می مالند. گوسفند قربانی می کنند و کسانی که به تازگی خانه یا اتومبیل خریده‌اند کمی از خون قربانی را به در خانه یا روی اتومبیل می ریزند و اگر برای کسی نذر و نیاز کرده و قربانی کنند با خون قربانی بر چهره آن کس اثر می گذارند.

برخی از مردم، کتاب دعا یا کتاب مقدس کیش خود را همراه دارند. به سفر روندگان را از زیر کتاب مقدس می گذرانند، در واقع تندرستی او را می خواهند و نگهدارنده را به کتاب مقدس وا می گذارند.

در روستاها چند مُهره سفالین و رنگین و چشم خشکیده گوسفند قربانی را به نخ می کشند و برای دور کردن چشم زخم بر شانه کود کان می آویزند. به کلاه یا روسری نوزادان «نظر قربانی» یا مُهره‌ای می آویزند. گرچه این رفتار کم شده ولی هنوز در روستاهای دور افتاده میان خانواده‌ها دیده می شود.

این چشم خشکیده گوسفند قربانی و چند مُهره و چند تکه صدف به نخ آویخته که امروز به کار می برند و از آن انتظاراتی دارند، همان است که انسانهای

۱ - در کتاب ودا، کلمه اوم (AUM) واژه مقدس، اسم اعظم و نام خدا است. (اوپانیاشاد) عدد یاد شده واژه «بدوح» می باشد.

چهار هزار یا چندین هزار سال پیش به گونه‌ای دیگر انجام می‌دادند. با آنکه جهان امروز با جهان پیشین دگرگونی دارد و در جهان امروز پیشرفت دانش و هنر شگفت آور است، اما در باور داشت‌های مردم و آنچه در ضمیر ناآگاه دارند نسبت به روزگاران گذشته دگرگونی چندانی روی نداده است. هنوز «در داخل یک سردابه در جنوب غربی حرم آباد در دره بابا عباس مردم نذر و نیاز می‌کنند و در آنجا مهره‌های رنگی دستبند و بند دخیل و آثار شمع سوخته دیده می‌شود.»^۱ هنوز گروهی به «شور چشمی» اعتقاد دارند و اگر آسیبی به بینند یا دچار گرفتاری شوند، بی‌درنگ می‌گویند «مرا چشم زده‌اند»، «فلان کس چشمش شور است».

برای دور کردن چشم زخم و بیماری از کودکان، تخم مرغ می‌شکنند و تخم مرغ شکستن را داروی شفا بخش و سودمندی می‌دانند. برای این کار یک نفر می‌نشیند و یک پاره زغال یا خود کار و یک تخم مرغ در دست می‌گیرد و دیگری که بستگان و همسایگان را به نام و نشان می‌شناسد، نام آنها را می‌گوید و تخم مرغ شکن به هنگام بردن نام آن کس با زغال نشانه + یا 0 روی تخم مرغ می‌گذارد.

پس از آنکه نام همه برده شد. یک سکه (از دو ریالی تا پنجاه ریالی) روی سر تخم مرغ نهاده آن را در تکه‌ای از رخت کودک می‌گذارد. بار دیگر مراسم آغاز شده یک به یک نامها بازگو می‌شود و در باز گفتن هر نام، تخم مرغ شکن که تخم مرغ و سکه را درون لباس کودک در دست دارد روی تخم مرغ در درازا فشار می‌آورد، و سرانجام زمانی می‌رسد که با گفتن نامی و وارد آوردن فشار بر سکه و تخم مرغ، تخم مرغ در رخت کودک می‌شکند. آن وقت می‌گویند، فلانی چشم زده بود، چشمش شور بوده. (منظور کسی که تخم مرغ با نام او شکسته شده) و اگر تخم مرغ به نام نزدیکان کودک بشکند، زیرکانه می‌گویند: چشم زدن از دوست داشتن زیاد هم هست.

این یک کار ساده‌ای است. ولی چیزی نیست که اثری از گذشته در خود نداشته باشد. هر چیز که در رابطه با انسان و روحيات او می‌بینیم یادمانی از

۱ - آثار باستانی و تاریخی لرستان، جلد اول، حمید ایزد پناه. چاپ دوم انتشارات آگاه ۱۳۶۳ برگ ۹۴.

گذشته دارد. اینها همه اثری است بازمانده و نهفته در ضمیر انسان، اثری است از نمادهای گوناگون و باورهای مردمان گذشته، اثری است از بزرگداشت چلیپا و نقش زندگی بخشی و دفع بلا و چشم زخم آن.

پاره‌ای نشانه‌ها چون چلیپا نشانه‌ای رازآمیز است و در پرده و پنهانی برای گروهی شناسه موضوع، مکتب فکری و یا شخصیتی است چه طبیعی و چه حقوقی. یا وسیله اطمینان بخش برای شناساندن کسانی است که می‌خواهند با کمک یکدیگر کاری را انجام دهند.

روزگاری نقش دو واو باژگونه که یکی سر در برابر سر دیگری دارد  شناسگر شیعه‌ها بود. واو در شمارش ابعاد عدد شش است و دو واو عدد دوازده معرف شیعه دوازده امامی می‌باشد. در دوره خلیفه‌های اموی و در عصر خلافت عباسیان گاهگاه تنگنانهایی برای پیروان مذهب شیعه پیش می‌آمد و نمی‌توانستند آزادانه و آشکارا آئین‌های خود را انجام دهند. دو واو باژگونه نمادی بود که پیروان این کیش همدیگر را می‌شناختند و آن را در خانه‌های خود به چهره زینتی نقش می‌کردند. برخی از سران و دولتمردان عباسی هم دانسته یا ندانسته آن را به کار می‌بردند. اینکه گفتیم دانسته یا ندانسته در اینجا تردید وجود دارد که آیا آنها راز این نقش را می‌دانستند یا تنها به گونه پیکره‌ای زیبا برای نقش خانه‌های خود آن را پسندیده بودند. ۱. هنگامی که آئین مسیح در پاره‌ای کشورها رسمی نشده و مسیحیان تنگنانهایی داشتند، نگاره ماهی رمز آنان به شمار می‌رفت و سپس مظهر زندگی شد. در ایران ماهی نماد زندگی و خوشبختی است از این رو بر سفره هفت سین نوروزی نیز ماهی در آوند بلورین پر آب می‌گذارند تا زندگی و خوشبختی و روشنائی را در یکجا فراهم آورند. بار دیگر جستار خود را پی می‌گیریم.

قفل و یا تکه پارچه‌های رنگینی که گروه‌های گوناگون مردم از هر کیش و آئین برای برآورده شدن نیاز به جایگاه‌های مورد احترام یا برخی از درختان کهنسال چنار و سرو می‌بندند ریشه در گذشته‌های دور و باورهای پیشینیان دارد.

(شب هنگام برای زیارت پیر سرو در چم فرود آمدیم. سروی با شکوهمندی و سرسبزی سر برافراشته بود. تنه تنومندش را تکه پارچه‌های رنگارنگی که زیارت کنندگان برای گشایش کار، رسیدن به آرزو و آرمانهای خود بر آن بسته بودند، باورهای مردم سرزمینمان را در دیدگاهمان می‌گسترانید. آزادگی، شکوهمندی، پایداری و گیرائیش آنگونه احساسی در من برانگیخت که برآستی گمان می‌کردم، آن درخت تناور از خون همیشه جوشان سیاوش ریشه در زمین دوانیده و سر بر آسمان افراشته است. قدمت آن را پرسیدم گفتند: قدمتش به هشتصد سال پیش می‌رسد.)^۱

به روزگار ما در آغاز کار نام خدا را می‌آورند. در سربرگ دفترها و کتابها یکی از نامهای مقدس را می‌نویسند همه و همه دارای این مفهوم است که: کاری را که می‌خواهند انجام دهند، ساختمانی را که پی‌ریزی کنند، طرحی فرهنگی، اقتصادی یا نظامی یا جز آن را آغاز نمایند، کالا، خانه و کاجال و مانده اینها را به این گونه در پناه یک نیروی برتر قرار می‌دهند و نگاهداری و حفاظت آن را از آن نیروی برتر و مقدس می‌خواهند، و از او یاری می‌جویند.

مادر هنگامی که کودک خود را نزد دیگری می‌گذارد و برای زمانی از او دور می‌شود، به آن دیگر می‌گوید: جان تو و جان بچه ۲ در حقیقت مادر از دستیار و یا همسایه خود نگهداری و حفاظت و تیزنگری بیشتری را از وی برای فرزندش درخواست می‌نماید، بسان آنگونه دقتی که او در نگاهداشت جان خود به کار می‌برد.

آیا پیکره‌های گوناگونی را که برای نمونه در پیش آوردیم همین معنی یا مانده‌های آن را می‌رساند؟!

به گمان آری و آگاهی ما در این زمینه کم است و سند و مدرکی نمی‌توانیم بیاوریم که برهان قاطع باشد. و اینها راهها و اندیشه‌هایی است که خرد فرا روی ما

۱ - فرۆهر، نشریه سازمان فرۆهر شماره ۷ و ۸ مهر و آبان ۱۳۶۴، پیش‌درآمد شعر سرو چم، مهین بانو اسدی.

۲ - به یاد دارم که چندین سال پیش بانوئی هنگام بیرون رفتن از خانه به همسایه‌اش گفت: جون تو و جون خونه علی‌الخصوص هندو خونه

می‌گذارد. باشد تا در آینده، آیندگان آمیغهای بیشتری را روشن سازند.

در میان سرخ پوستان امریکا عنکبوت جانوری است که لایه نگاهبانی و نگاهداری طلسم گونه‌ای در برابر گزند باد و باران و تندر و دیگر پدیده‌های طبیعی می‌آفریند. آنها این جاندار را به پیکره زیر که در میان اندامش چلیپائی در سه پرهون کشیده شده نشان می‌دهند.



«نگاره ۳»

هندوها و بودائیها آنرا بافنده تار چشم‌بندی می‌دانند. رُمیها نماد خوشبختی و هوشیاری اش می‌شناسند. اسکاندیناویها آن را بافنده سرنوشت انسان می‌شمارند. در نزد مصریان سرنوشت‌ساز و خوشبختی آور به شمار می‌آید. ۱. سامی نژادان عنکبوت را با الهه ایشتر پیوند می‌دهند و رقم‌زننده سرنوشت می‌دانند. اگر پا را فراتر گذاریم، باید بگوئیم مصریان باستان نیز سرگین گردان را نمادی جاودانی دانسته و آن را به گونه طلسم از گردن می‌آویختند و نشانه خوشبختی می‌دانستند. ۲. بار دیگر می‌گوئیم: هیچ شیوه و رفتار آدمی نیست که هُنایشی از گذشته در خود نداشته باشد و یا بر پایه و هنجار ترادادها و باورها و راه و روشهای پیشین استوار نباشد.

1- An illustrated Encyclopaedia of traditional Symbols

J. C. COOPER * Thames and hudson london. 1980.

۲- تاریخ فلسفه و مذاهب جهان، دکتر بهاءالدین بازارگاد، کتاب اول، کتابفروشی اشراقی، تهران، ۱۳۴۶.

چلیپا نمودار پرواز

چلیپای شکسته‌ای از پیکر برهنه چهار زن اندام گرفته و چگونگی گیسوان آنها نشان می‌دهد که از راست به چپ در گردش است. در دستهای هر یک از زنان، چلیپائی است که شناسه باروری و چرخش زادمائی می‌باشد. این پیکره بر سفالینه‌های سومری که سامی نژاد نیستند و گمان می‌رود تباری آریائی داشته‌اند از هزاره پنجم پیش از میلاد مسیح به دست آمده است.



چهار زن که چلیپای شکسته‌ای ساخته و هر یک دو چلیپا به دست دارند.

«نگاره ۴»

با آنچه بر شمردیم آیا می‌توان این نشانواره را نماد دل‌بستگی انسان به پرواز دانست؟
یا بهتر است بر روی هم آن را نماد باروری و گردش زندگی در کائنات به شمار آورد؟ کدام یک؟
در فاصله میان سر هر دو زن که شاخه‌های چلیپا را می‌سازند هشت جاندار

دیگر در گردشند. همچنانکه در نگاره زیرین هشت ماهی در پیرامون مرغان دریائی در گردش هستند و در بر گهای دیگر از آن گفتگو خواهیم کرد.
 آیا چلیپای آدمی نشان روشنگر گونه‌ای نیایش است یا فرو رفتن در خود؟
 یا نمودار ساختن «جبر» در برابر «اختیار» کدامیک؟
 این شماره هشت هم باید مفهوم ویژه‌ای داشته باشد که اینک برای ما ناشناخته است.



پرنده‌گان دریائی که خود بر گرد چلیپای شکسته، دو چلیپا ساخته‌اند و هشت ماهی در پیرامون دارند.
 «نگاره ۵»

می‌توان انگاشت چلیپائی که زنان در دست دارند نمودار باروری انسان، پیوند زن و مرد یا فراگیرتر بگوئیم، پیوند نرینه و مادینه در همه زیوندان است. و چلیپای شکسته‌ای که هم آهنگ با اندام خود پرداخته‌اند گویای اندیشه هستی و آفرینش در کائنات و چرخ گردنده گردون می‌باشد.
 چرا انسان از آغاز، روان خود را پروازگر و فرشته را به چهره آدمی و بال‌دار پنداشته و به فرتور کشیده؟
 آیا این کار نماد اندیشه پرواز آدمی؛ آن اندیشه نهفته در ضمیر او نیست...؟

آیا نگاره چلیپا ✦ خود نمودار پرنده و نماد پرواز نیست؟ و آشکار سازنده اندیشه و گرایش پرواز در انسان نمی‌باشد؟
 ما چنین می‌پنداریم نگاره انسانهای بالدار در فروهر ایرانی و خدای آشور و

هر جای دیگر که هر یک در جای خود دارای ارزشهایی هستند، پس از چلیپا پدیدار گشته و تجسم رساتر شده و تکامل یافته اندیشه پرواز می باشد.

آیا می توان گردش چرخ وار پرندگان در چلیپای شکسته چپ گرد و راست گرد را بر کوزه های گلینی که در سامره به دست آمده و با چهار تا سه هزار و پانصد سال پیش از زادن مسیح پیوند دارد، همچون شاهین نماد پرواز انسان دانست؟



«نگاره ۶»

آیا انسان آغازین که پرواز آزاد پرندگان را در فضا می دیده هرگز به اندیشه پرواز افتاده است؟

آری، زیرا هر چیز در پیرامون انسان می تواند آدمی را به اندیشه وادارد و نمونه ای باشد برای انجام کار یا شناخت و ساخت افزاری. نمونه چلیپای راست گرد، درست نمودار گردونه و چرخش است.

آیا آماج سازنده هنرمند، نشان دادن گردش چرخ روزگار و در پی آن زنجیر گردش زایش و میرش جانداران است؟ یا نمائی از دلبستگی انسان به پرواز؟

انسان کنجکاو با دیدن پرواز پرندگان و آزادی آنها در رفت و آمد، نشست و اوج گیری و گزینش جا، در اندیشه فرو رفته که مانند پرندگان، پرواز کند و بدانند در دوردستهای زمین و در آسمان چیست؟ در همه کشورها و در میان بیشتر ملتها، داستانها و افسانه هایی برای پرواز انسان دارند یا نمادی برای آن پرداخته اند.

قالیچه سلیمان، تنوره کشیدن و پرواز دیوها،^۱ نگاره فرَوَهر ایرانی، نقش مهرهای سلطنتی بغاز کوی در ترکیه امروز و گویهای بالدار مصریان با پَر شاهین و از آن آشوریان با بالهای کبوتر، همه نشانه عشق و گرایش انسان به پرواز است. نگاره گاوهای بالدار در آشور و ایران، گارودا GARUDA که نمودار انسانی با بالهای شاهین و گاه به چهره شاهین بوده و ویشنو خدای هندوها را به آسمان می برد، افزون بر برداشتهای دینی و باورهای اجتماعی که از آن دارند، همه و همه نشانه گرایش فزون انسان به پرواز در آسمان بی پایان و آرام بخشیدن به شُش کنجکاوی خود نیز می باشد.

کاسه زر سه هزار ساله‌ای که در تپه حسنلو آذربایجان به دست آمده و در برگهای دیگر از آن سخن خواهد رفت، انسانی را نشان می‌دهد که بر پشت شاهین افتاده و از بلندای آسمان، گستره زمین را می‌نگرد و این ساده‌ترین و گویاترین نشانه‌ای است که درست روند اندیشه آدمی را در فضا و خواست او را به پرواز می‌نمایاند.

نمودار فرگشت (کامل) این گرایش پرواز در داستانهای ملی ایرانیان، افسانه پرواز کیکاوس با فریب دیوان است. فردوسی بر پایه آنچه از پیشینیان در دسترس داشته، پرواز کیکاوس را به انگیزه شُش خود خواهی کاوس و تیره گی خرد او دانسته می‌سراید که کاوس به راهنمایی دیوها به پرورش جوجه عقاب و ساختن تخت ویژه و برخاستن از زمین می‌پردازد.

اما گرفتن جوجگان شاهین و پرورش دادن آنها با گوشت به فرمان کیکاوس،^۲ تا آنجا که توانائی ربودن میش را داشته باشند؛ سپس بستن این عقابهای تیز پرواز نیرومند را بر چهار گوشه تخت زرین و آویختن گوشت بر بالای سر عقابها؛ و آنگاه نشستن بر فراز تخت و پرواز با نیروی چهار عقاب، بسانی که در شاهنامه گزارش شده است، بیش از آنچه نمایانگر کژاندیشی و خرابکاری بد اندیشان و دیوان باشد؛ روشنگر عشق به پرواز و گردش در آسمان

۱ - از دید عامیانه و معروف میان مردم.

۲ - از آن پس عقاب دلاور چهار
چو شد گرسنه تیز پر آن عقاب
بی‌آورد و بر تخت بست استوار
سوی گوشت کردند هر یک شتاب
ز هامون به ابر اندر افراشتند
ز روی زمین تخت برداشتند

و هم‌نوا شدن با پرندگان است.

آنچه تا کنون آشکار شده، نگاره شاهین بر سفالینه‌های شوش از ۳۵۰۰ سال پیش از زاد روز مسیح به دست آمده، اینک با نگرش به اینکه چلیپای شکسته به شاهین و پیکره‌های دست‌ساز نخستین این پرنده دور پرواز و تیزبین و همچنین به نگاره فرّوهر هم‌اندکی نزدیک و همانند است؛ می‌توان پنداشت به هنگامی که از ارج مهر در دین آوری اشوزرتشت کاسته شد، نشانواره خورشید یا مهر، اندک‌اندک به پیکره شاهین در آمده است.

در اوستا شاهین گاه به نام مرغ بال‌زن، گاه به نام وارغَن و گاه «سَ‌ان» خوانده شده که برابر واژه «شَ‌ی‌ن» در سانسکریت می‌باشد. ۱. از دیگر سو فریا فرّه ایزدی به چهره شاهین نمودار می‌شده است. فر به صورت شاهین از جمشید جدا شد و سپس به دیگر کسان چون فریدون و گرشاسب پیوست و بار دیگر به کسانی که جهان را نو می‌سازند می‌پیوندد.

شاهین با تندی و چالاکی و تیزبینی خود در کالبد یک پرنده و با ارج و پایگاه خود به چهر فرّه ایزدی و نیز نگاره فروهر با همه ویژگیهای بلند گرایانه و نیروی برتری جوئی و بالنده خویش، همه گيرائی مینوی و اهورائی نشانواره چلیپا را گرفته و نماد فرّ پرواز و کندن از زمین و رسیدن به خلوتگاه خورشید گردیده است.

کمتر از ذره‌نه‌ای، پست مشو، مهر بورز

تا به خلوتگه خورشید رسی چرخ‌زنان

شاهین پرنده بلند پرواز و چالاکی است که به خجستگی و نیرومندی و شکوه نامبردار است.

میان آتش و این پرنده پیوند موجود است، در فرهنگ دینی هندوها، آگنی مظهر آتش به عقاب همانند شده. همچنین شاهین گاهی تجلی تندر و آذرخش، آتش، خورشید و پیک خورشید به شمار آمده است.

۱ - فروهر یا شاهین، مراد اورنگ، ۱۳۴۴، نهران برگ ۶۵ و ۵۹.

در ایران بهرام ۱ فرشته پیروزی، فروزه ایزد آذر و دارنده نیروهای طبیعی، انسانی و جانوری است ۲ و ورغن (شاهین) که نمودی از فرشته پیروزی است بر سر هر کس پر بگستراند و سایه بیندازد، پیروزی با او است. ۳ در اوستا «بهرام یشت» آمده که ورغن (شاهین) یا فرشته بهرام به ده گونه: باد تند، گاو ورزا، اسب سفید، شتر سرمست، گراز نر، جوان پانزده ساله فروغمند، شاهین بلند پرواز، میش پیچیده شاخ، بز زیبا، مرد دلیر رایومند، خود را به زرتشت نمایانده است. بنا بر بند ۱۹ بهرام یشت وی هفتمین بار در کالبد شاهین بر پیامبر ایرانی نمودار شده است، ۴ پس در می‌یابیم که: شاهین مظهر خورشید، تجلی آتش و پیک خورشید است. چلیپا نیز نماد خورشید، نمودار آتش و گردش روشنائی است، پس می‌توان گفت که چلیپا نماد شاهین هم می‌باشد، وانگاه نمودار پرواز.



«فَرَوَهَر»

-
- ۱ - ستاره مریخ، مارس رُمیها.
 - ۲ - یشتها جلد دوم، برداوود برگ ۱۱۸ و بهرام یشت.
 - ۳ - بنا بر نوشته گزنفون. در یکی از لشکر کشیهای کورش بزرگ، در مرز پارس عقابی دیدند که پیشاپیش آنان در پرواز است. آن را به فال نیک گرفتند و کمبوجیه پدر کورش، پیروزی را از آن ایرانیان دانست.
 - ۴ - یشتها جلد دوم، برداوود برگ ۱۱۸ و بهرام یشت.

آخشیحهای چهارگانه

در ایران پیش از اشوزرتشت تیره‌های آریائی آخشیحهای چهارگانه: باد «هوا»، خاک، آب و آتش را گرمی و ورجاوند دانسته و آن را به وجود آورنده گیتی و گرداننده نظام هستی می‌شمرده‌اند. ۱. می‌توان پنداشت پیش از ورد آریاها به فلات ایران، بومیان نیز چنین باوری داشته‌اند زیرا پرستش طبیعت در میان مردم جهان باستان همگانی بوده است.


اگر در میان آریاها هم پیشینه نداشته بومیان رفته‌رفته آن را به آئین‌ها و کیش‌های دیگر داده‌اند چنانچه همین نماد طبیعت پرستی در آئین‌های زرتشتی و کیش‌های هندی، آئین دو شاخه بزرگ نژاد آریا گرمی به شمار آمده است.

آخشیح‌ها در هند نیز مقدس بوده و در عصر ودائی، دوره سرودن وداهای چهارگانه که تاریخ آن را یک هزار سال تا شش هزار سال پیش از میلاد تخمین می‌زنند، رنگهای سفید و سرخ و سیاه را نمایش سه عنصر: آب و آتش و خاک دانسته و گفته‌اند که: دنیا از سه عنصر آفریده شده، هر جا سرخی است نشان آتش، هر جا سفیدی است نشان آب و سیاهی نشان خاک است. ۲.

(البته در عصر ودائی چنین تصور شده که جهان یا عالم اکبر نیز شخصی است چون عالم اصغر یا آدمی زاد. آنگاه کوشش شده است که حالات و کیفیاتی

۱- ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا توانی به کف آری و به غفلت نخوری
۲- گیتا، «بهگودگیتا» ترجمه دکتر محمدعلی موحد، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۴ خورشیدی، برگ ۲۱.

را که برای آدمیزاد دست می‌دهد، به تقریبی در عالم اکبر نیز بجویند و علل و موجبات دگرگونیهای طبیعت و احوال آن را به قیاس با آنچه در وجود خود تجربه کرده‌اند تعیین کنند.^۱ یعنی حرکت و سیر از جهان درون انسان به جهان بیرون. اما در روزگاری دیگر فلسفه فکری سیر از جهان بیرون به جهان درون شده و آخشیج‌ها در بدن انسان نقشی سازنده و کارآمد یافته‌اند که اخلاط چهارگانه: (خون، بلغم، سودا، صفرا) خوانده شده و در دانش پزشکی بر این اساس و بر حسب اندازه پیشرفت یکی از این عناصر، انسان را دمو، صفرائی، مالیخولیائی و سودائی گفتند و درمانهای ویژه‌ای را که بیرون از جستار ما است آغاز کردند.

می‌دانیم که یونانیان در سده‌های ششم و پنجم پیش از مبدء مسیحی، زمانی رطوبت را «ماده‌المواد» و عنصر اصلی زندگی و مایه حقیقی جانداران دانسته‌اند. ۲. زمانی دیگر، هوا را عنصر پایه شمرده و انبساط و انقباض آن را پدید آورنده عناصر دیگر می‌دانستند. ۳. آتش نیز روزگاری مایه حیات بوده و مرکز و محور عالم را یک کانون آتش پنداشته‌اند که زمین، خورشید، ماه و اختران رونده (سیارات) به دور آن می‌چرخند. ۴. همچنین به هنگامی کائنات را آمیزه‌ای از عناصر چهارگانه آب، باد، خاک و آتش پنداشته‌اند. ۵. اینک با نگرش به آنچه گفتیم و شیوه تفکر اندیشمندان آریائی در هند و ایران و دانشوران یونانی، و همچنین درهم آمیختن فرهنگها و پیدایش ارتباط نظامی و سیاسی که در زمان شاهنشاهی هخامنشی میان ایران و یونان و مصر آغاز و رو به گسترش بوده است؛ و بنابر اندیشه‌ای که عناصر چهارگانه مقدس بوده و گرداننده هستی و کائنات هستند، و با اعتقاد به اینکه از نزدیکی و ترکیب این عناصر به نسبت معین هستی، شکل گرفته است، باید بر اساس توجیه عقلانی پنداشت هر شاخه یا هر خانه این نشانه  که به پروانه آسیای آبی و بادی و دوکهای

۱ - کتاب پیشین برگ ۲۱.

۲ - طالس میلیتی.

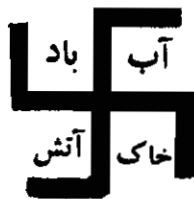
۳ - انکسیمانوس.

۴ - فیثاغورسیان.

۵ - امپدوکل EMPEDOCLE.

*رطوبت را با آب که سرچشمه آن است یکی باید دانست و نیز قرآن آب را مایه زندگی می‌داند، «و جعلنا من الماء کل شیء حی».

نخ ریزی (که هنوز در روستاها نمونه آنرا می‌توان دید)، همانندی دارد، جایگاه یکی از این ورجاوندان (مقدسان) یا نماد گویای یکی از عناصر هستی‌بخش بوده است. و بر روی هم با گردش و چرخش خود چرخ آفرینش را آهنگ می‌دهد و نظام پر شکوه طبیعت را نگاهبانی می‌کند. آهنگ و هنجار چرخش آن زندگی و مرگ به وجود می‌آورد. در بهاران سبزه و شکوفه و گل و در پایان تابستان میوه و فرآورده‌های نیروبخش می‌دهد. در خزان و زمستان آب فراوان به تن سوخته زمین می‌افشانند و از سوز سرما همه را نوید آتش می‌دهد. و بارها تکرار می‌شود. و این تکرارها زندگی را می‌سازد و مرگ را می‌آفریند، نه تنها در انسان، بلکه در کل کائنات.



آمیزه آخشیج‌های چهارگانه، چرخ آفرینش را می‌چرخاند و نظام هستی پایدار می‌ماند.
«نگارهٔ ۷»

مندائیان «صُبتی‌ها» هم‌میهن ما دارای ابزاری هستند که به آن «سکین دوله» می‌گویند و آن مُهر آهنینی است چون انگشتر که روی آن پیکرهٔ شیر، زنبور، کژدم و مار، نگارگری شده و کاردکی آهنین به آن آویخته است. آنان از نظر آئینی و باور خود «مندلته» را که نمایانگر جابجائی روان انسان و زایش دوباره در جهان دیگر است با سکین دوله به نام مرده مُهر می‌کنند. همچنین پس از خاک سپاری مرده، گور او را نیز با همان ابزار مُهر می‌نمایند. در باور داشته‌های مندائیان جانداران نام برده بر روی مُهر نماد چهار آخشیج (آب، باد، آتش، خاک) می‌باشد.

مار نشانهٔ آب. کژدم نمایندهٔ خاک. زنبور نمایانگر باد. شیر نماد آتش است. انگیزهٔ آنان از این کار آن است که روان و کالبد آدمی، زنده یا مرده از

آسیب و تباهی این آخشیحها بر کنار باشد. ۱. سپهر که روزگاری کیفیت خدائی داشته است در ادبیات پهلوی مانند چرخى به شمار آمده که سرنوشت جهان و انسان را در دست دارد. پادشاهی می‌دهد و افزونگری می‌کند، بزرگواری و مستمندی می‌آورد. واژه‌های: چرخ گردنده، چرخ گردون، فلک گردان و گله و شکایتی که پاره‌ای از مردم و سرایندگان از این چرخ کرده و دارند، یادمانی از این دوران است. ۲.

به این پیکره ژرف بنگرید، پرواز این پرندگان به شکل چرخ و چلیپا افزون بر نشان دادن گرایش انسان به پرواز، گویای این اندیشه فلسفی باستانی است که هوا «ماده‌المواد» و عنصر پایه و پدید آورنده آخشیح‌های دیگر است. در اینجا هوا تنها نیست، با چلیپا و چلیپای شکسته که نماد آتش و باروی است همراه می‌باشد.



نمودار پرندگان که چلیپای شکسته ساخته‌اند و بر گرد چلیپائی در چرخش‌اند. از (سامره) «نگاره (۸)»

به این پیکره دیگر نگاه کنید، تیزبینانه بنگرید، چهار مرغ دریائی هر یک ماهی‌ای به منقار دارند و با سر و گردن خود چلیپائی ساخته‌اند که با کشف سیاه تر دیده می‌شود. با بالهای خود بر روی هم چلیپای دیگری نمودار کرده‌اند. در میان هر دو شاخه چلیپا دو ماهی یا جانور دریائی از چپ به راست در چرخش و گردش‌اند.

زیستگاه ماهی یا جانور دریائی کجاست؟ در آب.
پس این پیکره، نشانه این اندیشه فلسفی کهن سال است که هستی و آفرینش

۱- قوم از یاد رفته، تألیف سلیم برنجی، دنیای کتاب، تهران ۱۳۶۷ برگ ۲۸۰.

۲- دور گردون گرد و روزی بر مراد ما نگشت دائماً یکسان نماند حال دوران غم مخور

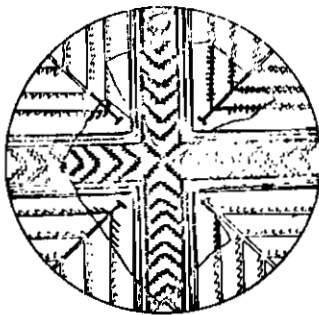
از آب سرچشمه گرفته و جان مایه حقیقی جاندارن آب است.
در اینجا نیز آب همراه با عنصر آتش که خود پایه و اصل است، یعنی چلیپا
و چلیپای شکسته در میان پرهون نمایان می باشد.



«نگاره ۹»

مرغان دریائی با سر و دم خود دو چلیپا ساخته و بر گرد چلیپای شکسته ای در چرخش اند.

پیکره دیگر چهار بز یا دام شاخدار، چلیپائی ساخته اند و در گردش و
چرخش اند. هر جا و در هر پیکره که یکی از نمودهای زیست در خشکی
همچون: گوزن، بز، درخت، جوی آب یا چیزهائی همانند اینها چلیپائی
ساخته اند، آن را باید نمودار خاک و زمین دانست. خاک نماد باروری و هم
زیستگاه جانداران و گیاهان و هم مانسگاه آب است.



«نگاره ۱۱»

چلیپا از بز و درخت از میانرودان



«نگاره ۱۰»

چهار بز چلیپای شکسته ای
ساخته و بر گرد چلیپائی از چپ
به راست می چرخند.

از ایران

پس پیشینیان این شیوه اندیشه فلسفی را که هستی و کائنات از آخشیجهای چهارگانه به وجود آمده (و شاید پیش از پیدایش هنر خط و نویسندگی) چنین نموده‌اند و پیام رسای خود را به ما رسانده‌اند.

از این رو است که ما هر شاخه چلیپا را نماد این چهار آخشیج گرانمایه ارجمند و سازنده جهان دانسته‌ایم، زیرا این آخشیج‌ها هر یک به تنهایی و با هم نیز بار آورند و نشانگر بارآوری هستند، و شایسته و بجا است که چلیپا را که میان مردم باستانی نشانواره باروری شناخته شده، بر دوش کشند و ویژه خویش بدانند.

در بُندهش آمده که: هر مز از روشنی بیکران آتش، از آتش باد، از باد آب و از آب زمین و همه جهان را آفرید.

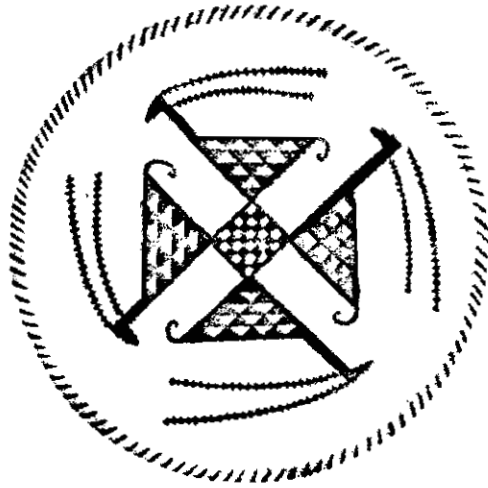
این را هم یادآوری کنیم، برخی نگاره بزهای چهارگانه را که در پیش آوردیم نماد $E A$ (خدای فرزانه) و $OANES$ (که نیمی ماهی و نیمی انسانی ترسناک و فیلسوف بوده و یادگار سومریها است که به بابلیها رسیده، دانسته‌اند) و آن را الهه آب شماره کرده در آنگیر می‌چرخد.

اینک این پرسش پیش می‌آید که بز چه پیوند و بستگی با آب و الهه آن می‌تواند داشته باشد. بز و بز کوهی و هر چه از این تیره است با کوهسار و راه‌های سخت کوهستانی «بز رو» و بیابانها پیوند دارد، پیوند و بستگی آب با ماهی است نه با بز و مانده آن.

فراموش نشود که گفتیم بز مظهر آنس است که نیمی از آن به شکل ماهی است. این نیمه را اگر جانشین بز در نماد EA و $OANES$ بپذیریم بز می‌تواند در پایان مظهر آب باشد. افزون بر این باید به گذشته برگشت و در چهارچوب مردم آن روزگار اندیشید. شاید هدفشان آمیختن آب و خاک و پیدایش انسان و گردش هستی از راه کشاورزی بوده است.

در نگاره ۱۲ بازوهای چلیپا به وسیله بزها شکل گرفته. بزها مظهر A و $OANES$ رب النوع آنها هستند که بر گرد استخر می‌چرخند.

۱ - آنس در نزد بابلیها جانوری افسانه‌ای است با پیکره انسان و ماهی که از دریا بر آمده تا به انسان خط و دانش بیاموزد.



سفالینه سومری
«نگاره ۱۲»

خط و چلیپا

انسان نخستین همینکه ابزار تیز و نوک‌داری را آماده ساخت بر بدنه غارها که پناهگاه و خانه او بود پیکره‌هایی از خود، جانوران و گیاهان رسم می‌کرد. بدینسان پیام خود را به آیندگان می‌رسانید. چنانکه نمونه این پدیده‌ها در سرزمین سرخ‌پوستان در آریزونا و نیومکزیکو که هنوز با همان شیوه نیاکانی خود زندگی می‌کنند بر تخته‌سنگها و نیز در جاهای دیگر دیده می‌شود.

رفته رفته این نقش‌ها ابزاری برای بازگو کردن و فهماندن احساس و غرایز و اندیشه‌های انسان و انتقال آن به دیگران گردید، و چون نیاز اجتماعی گروه‌های گوناگون انسان در سرزمینهای دور و جدا از یکدیگر فزونی گرفت، این نگاره‌ها انگیزه پیدائی خط و نگارش شد.

خط هیروگلیف مصر باستان نموداری از این پیشرفت را نشان می‌دهد. هنگامی که آریائی‌ان، پس از سرمای سخت و یخبندان از زادگاه نخستین خود کوچیدند و به فلات کنونی ایران آمدند؛ با بومیان این سرزمین برخورد‌ها و ستیزه‌هایی داشتند.

در شاهنامه دشمنان آریائی‌ان که بومیان بودند، دیو خوانده شده‌اند. دیوها مردم و قهرمانان پیکارجوی بومی بوده‌اند. هنوز هم در مازندران این واژه به کار می‌رود و بزرگ و سالار معنی می‌دهد و نام چند خانواده با واژه دیو آغاز می‌شود، همچنانکه در ادبیات هند دیو نام خدا را می‌رساند.

جنگ آریائی‌ان با دیوها از زمان کیومرث پیشدادی آغاز شده و تا پادشاهی

هوشنگ و تهمورس هفتاد سال به درازا می کشد. سیامک فرمانده سپاه آریائیان و فرزند کیومرث در نبرد با دیوها کشته می شود. این بار فرماندهی جنگ را کیومرث همراه با نواده خود هوشنگ بر عهده می گیرند و به شکست دیوان می انجامد. دیوان خاموش نمی مانند و بار دیگر به پدافند از خود می پردازند.

در این نبردها به ویژه در پادشاهی تهمورس دیوان سخت گرفتار و در بند می شوند و وی پاینام «دیو بند» می گیرد. دیوان از تهمورس درخواست می کنند که: ما را مکش تا هنر نوین نویسندگی را به گونه های مختلف به تو بیاموزیم. تهمورس پذیرفت و زمینه گسترش هنر خط را فراهم آورد.

فردوسی می گوید:

یکایک بیاراست با دیو جنگ	نبد جنگشان را فراوان درنگ
کشیدندشان بسته و خسته خوار	به جان خواستند آن زمان زینهار
که ما را مکش تا یکی نوهنر	بیاموزی از ما کت آید به بر
کی نامور دادشان زینهار	بدان تا نهانی کنند آشکار
نبشتن به خسرو بیاموختند	دلش را به دانش برافروختند
نبشتن یکی نه، که نزدیک سی	چه رومی، چه تازی و چه پارسی
چه سُغدی، چه چینی و چه پهلوی	نگاریدن آن کجا بشنوی

در اینجا از نگارگری که دوره نخستین پیدایش خط تصویری است گفتگو شده است.

در کاوش های شهاداد سفالهای قرمز رنگی به دست آمده که دارای نشانه هائی است که نمودار خط است. همچنین کوزه ای یافت شده که نگاره های آن به وسیله پرفسور هینس HINZ آلمانی بررسی و مفهومی چنین دارد «شست کا آب شیرین باران» تاریخ این آثار به هزاره پنجم پیش از میلاد می رسد.^۱

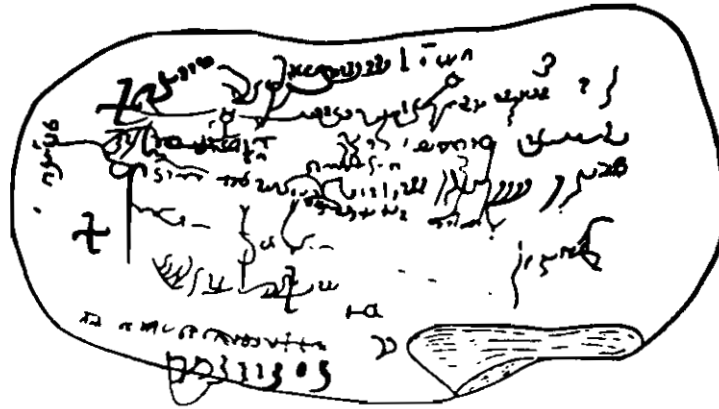
۱ - برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به:

۱ - بلوچستان و علل خرابی آن استاد امیر توکل کامبوزیا، و شهاداد تجلی گاه فرهنگ ایران در هزاره سوم پیش از میلاد، نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان شماره ۱۶ اسفند ۱۳۵۳ نوشته میرعبادین کابلی که هر دو در کاوشها شرکت داشته اند.

۲ - کتاب زندگی و مهاجرت نژاد آریا تألیف فریدون جنیدی.

۳ - تاریخچه پیدایش خط در ایران، دکتر سیدمحمدعلی سجاده ماهنامه فرژهر شماره ۱۱ و ۱۲ سال

آثاری که می‌توان آنها را گونه‌ای خط دانست، از تمدن سومر و ایلام نیز به دست آمده و پیشینه آن به چهار هزار سال پیش از میلاد می‌رسد و عبارت است از شکل گروهی گیاهان، جانوران و نشانه‌های پذیرفته شده (قراردادی) دیگری. در نگاره ۱۳ که بازمانده از سومریان است، نشانه‌هایی نوشته گونه دیده می‌شود. در بالا و در جایی که رشته‌هایی ریشه گیاهان یا علفزاری را به یاد می‌آورد پیکره چلیپا به چشم می‌آید.



«نگاره ۱۳» ۱

این پدیده در اینجا چه مفهومی دارد و نماد چیست؟
 آیا یک نشانه قراردادی بوده و مقصودی را می‌رساند؟
 آیا چون این نشانه رنگ دینی داشته و مایه خوشبختی بشمار می‌آمده است،
 نوشته را با اندیشه دست‌یابی به کامرانی و آسایش و به نام یکی از آفریدگاران
 آغاز کرده است؟

→

۱۳۶۶.

- ۴- پیدایش خط، دکتر فضل‌اله حقیق، ماهنامه فرژهر شماره ۹ و ۱۰ سال ۱۳۶۷.
- ۵- دایرة المعارف بریتانیا و دایرة المعارف امریکا که هر دو پیدایش خط را در جنوب شرقی ایران کارامانیا (استان کرمان- مکران و بلوچستان و سیستان امروزی) می‌دانند.
- ۶- نگاره از متن انگلیسی کتاب سهم ایران در تمدن جهان، حمید نیرتوری.

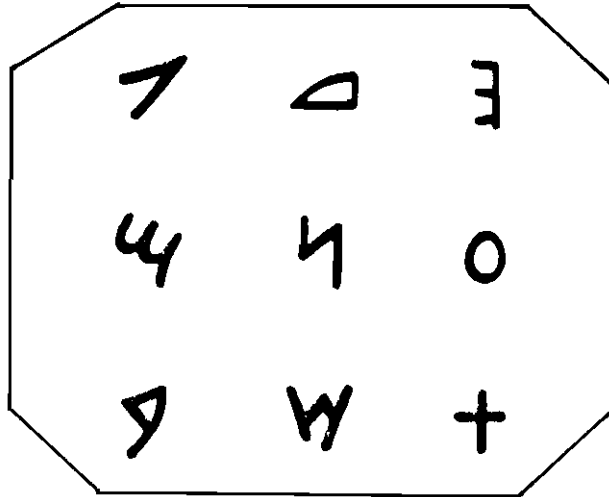
آیا همانگونه که امروز ما در نوشتارهای خود نشانه‌های (.) پایان جمله،
(؟) پرسش و (-) به کار می‌بریم چنین برداشتی از آن می‌توان داشت؟
آیا می‌توان گمان کرد همچنانکه ما امروز در زیر مطالب مهم و مورد نظر
در یک نوشتار خط می‌کشیم و یا آن را با خط درشت می‌نویسیم، یا در کنار آن
نشانه (+) * می‌گذاریم، این نشانه هم رمز جلب توجه به نوشته و اهمیت آن بوده
است؟

ما نمی‌دانیم و باید در پژوهش و جستجوی آن بود.
اینک که از خط و نگارش و پیام نیاکان انسان از زمان بسیار دور سخن
گفتیم، خوب است پژوهش و کاوش خود را برای شناخت بهتر این نماد همچنان
پی‌گیری کنیم.

گروهی از دانشمندان و فرزندگان سرچشمه پیدایش خط را از فنیقیه می‌دانند
یا تا کنون چنین باوری داشته‌اند و پیشینه آن را از ۱۲۰۰ تا ۱۰۰۰ سال پیش از
میلاد بشمار می‌آورند.

ولی نباید نادیده گرفت که پیش از فنیقیها، مردم مصر دارای خطی بودند
که با نشانه‌ها (واژه نگاری) به کار می‌رفت و آن را هیروگلیف خوانده‌اند. چون
نزدیک به سه هزار سال پیش از مبدء میلادی، دولت مصر سرزمین فنیقیه را زیر
فرمان خود داشت، شاید بتوان گفت فنیقی‌ها توانستند الفبای مصری را ساده و
رسا کنند.

البته نظریه‌ای هم مبنی بر اینکه فنیقیها از کرانه‌های خلیج فارس به جاهای
دیگر در کرانه‌های دریای مدیترانه و شمال افریقا (کارتاژ) رفته‌اند وجود دارد.
در این باره فرهنگ و تمدن کشور چین را هم نباید فراموش کرد، چه
می‌تواند مادر و سرچشمه الفباها باشد. سومریها نیز که از فلات ایران برخاسته و
در باختر خوزستان کشور سومر را پدید آوردند ۴۵۰۰ سال پیش از زاد روز
مسیح دارای خط بوده‌اند، خط میخی از ساخته‌های آنها است که سپس ایرانیان
آن را ساده کردند.



الفبای فنیقی و نشانه چلیپا ۱
«نگاره ۱۴»

در نگاره شماره ۱۴ که شناسه الفبای فنیقیه است، پیکره چلیپا یکی از حرف‌ها را نشان می‌دهد که در روزگار بعد (۲) اروپائی شده است. در خط نگاره‌ای مصر باستان شناسه‌هایی است که مانند نشانه‌های زیر نقشه‌های امروزی است و هر یک چگونگی و یا چیزی را می‌نمایاند. ۲. نگاره ۱۵ (الف) نمودار و شناسه یک شهر و (ب) معنی تقسیم کردن و بخش کردن را می‌رساند که می‌توان پنداشت، نماد چهارسو و بخش کردن زیستگاه انسان به اپاختر (شمال)، نیمروز (جنوب)، خورآیان (مشرق) و خوریران (مغرب) می‌باشد.



«ب» شکستن، تقسیم کردن



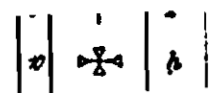
«الف» شهر

«نگاره ۱۵»

۱ - از کتاب طلای خدا یان، ترجمه مجید روح‌نیا، انتشارات فردوسی و عطار چاپ سوم ۱۳۶۲، برگ ۱۶۷.

۲ - زبان‌های خاموش ترجمه دکتر بدالله ثمره و دکتر بدرالزمان قریب تهران ۱۳۶۵، برگ ۱۸.

در الفباهای نگاره‌ای دیگر ملت‌ها یا تیره‌هایی که در یک سرزمین می‌زیسته‌اند پیکره چلیپا به عنوان یکی از وات‌ها یا شناسه چیزی به کار رفته است.



چلیپا در الفبای اوگاریتی
(بندری در سوریه کهن)

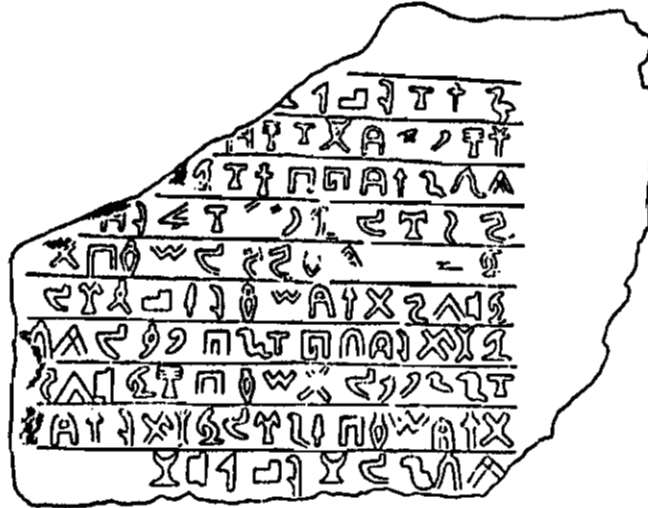
نشانه هیروگلیفی	دموتی	ارزش آوایی
	ꜥ	alpa, ad a
	ꜥ	e
	/	e
	ꜥ	i

↑
نگاره چلیپا در الفبای دموتی

○	○ □	ⲁ
≡	ⲛ ≡	ⲁ
+ X	+	ⲁ
□	□	ⲁ

الفبای نومیدیائی و نگاره چلیپا «شمال افریقا، جای کنونی الجزایر و تونس»

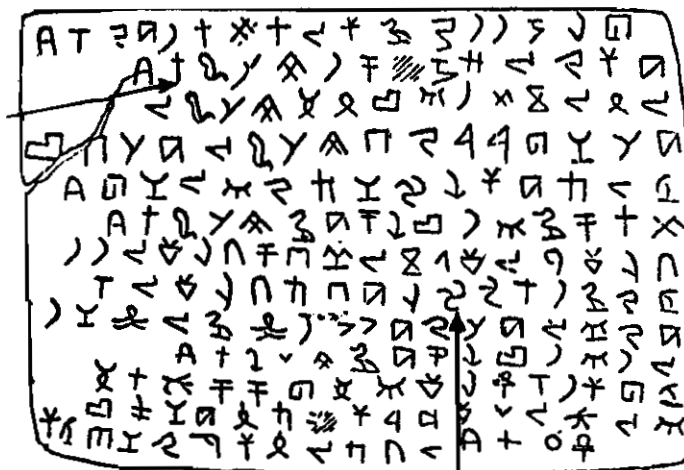
«نگاره ۱۶»



دنبالة «نگاره ۱۶»

سنگ نوشته به خط ماقبل بیبوسی.

شهرکی در کرانه شمالی فنیقیه. امروز در شمال بیروت و به نام جبیل خوانده می‌شود. ۱.



این نشانه را به یاد داشته باشید در آینده همانند آن را خواهیم دید

سنگ نبشته دیگری به خط ماقبل بیبلوسی^۱

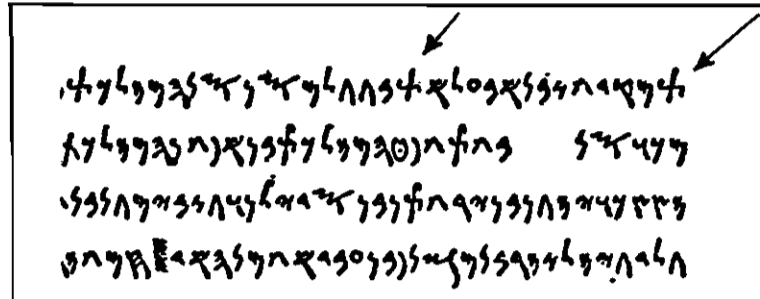
Object Depicted	Hieroglyphic	Hieroglyphic
Cow	𐀀	𐀁
House	𐀂	𐀃
Palace	𐀄	𐀅
Officials' Rod	𐀆	𐀇
Door	𐀈	𐀉
Shout of joy	𐀊	𐀋
Pommel	𐀌	𐀍
Immunal Sistr	𐀎	𐀏
Lotus	𐀐	𐀑
Foliage	𐀒	𐀓

بخشی از نشانه‌های خط سینائی که خواسته این دفتر است با نگاره چلیپا که همانند نقش شاهین‌های اولیه هم می‌باشد. (سینا همان سرزمین میان مصر و اسرائیل می‌باشد.)

«نگاره ۱۷»

۱ - کتاب زبانهای خاموش، برگ ۱۳۶ و ۱۶۶. در جایگاهی که جدول کتاب بریده شده باید دانست که به اندازه نیاز که نشان دهنده نماد چلیپا بوده است بهره برداری شده و برای آگاهی بیشتر خوانندگان به کتاب یاد شده نگاه کنند.

در کتیبه‌ای به زبان پونی که نومیدیاها (نومیدیاها) نیز با آن آشنا بودند و کتیبه‌های خود را با آن می‌نوشتند، به گونه‌ای که در نگاره می‌بینید، پیکره چلیپا یا چلیپای نیمه شکسته به جای حرفی به کار رفته است. «پونی زبان رسمی امپراطوری کارتاژ و گونه‌نویسی از زبان فنیقی بود.»^۱



بخشی از کتیبه به زبان پونی که بزرگ شده
«نگاره ۱۸»

شایسته است بدانیم در خط کِرتی و خط ایلامی نیز چلیپا در شناسگر یک حرف دیده شده است.

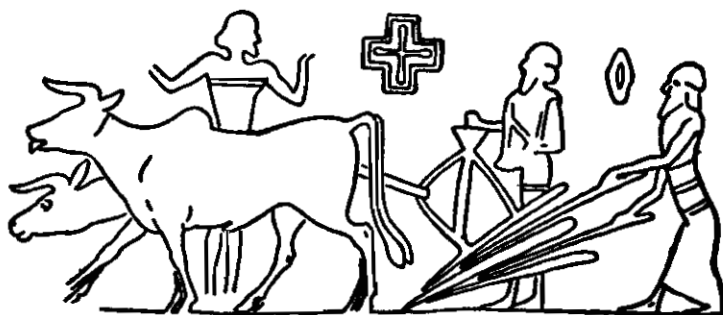
به نگاره ۱۹ با تیزبینی بنگرید. اثر مُهری است که بر روی یکی از پُلْمه «لوح»های شهر نیپور (NIPPUR) در سومر باستانی نقش گردیده، این اثر منظره شخم زدن با گاواهن و تخم افشاندن را با دستگاه ویژه‌ای نشان می‌دهد. دستگاه تخم افشانی روی گاواهن استوار شده و از سوی دیگر به مال‌بند دو گاو که خیش را می‌کشند متصل است.

دسته‌های خیش در دست یک کشاورز بوده و به وسیله او هدایت می‌شود. کشاورز دیگری در حالیکه کیسه تخم (بذر) را بر سینه بسته و روی شکم نگاهداشته، با دست دانه‌ها را به درون قیف دستگاه می‌ریزد.

دستگاه که چهار پهلو است روی گاواهن قرار گرفته و در قطر خود دارای لوله‌ای است که دانه‌ها از این لوله میانی به پائین سرازیر شده و از راه لوله باریکتر

۱ - همان کتاب برگ ۱۲۳ - نگاره‌ها نیز از همین برگ می‌باشد.

که محاسبه شده می باشد کم کم در شیارهای زمین می ریزد و همزمان به زیر خاک فرو می رود ۱. شگفت تمدنی!!



«نگاره ۱۹»

نفر سومی در کنار گاوها کاری (حرکتی) انجام می دهد ولی نمی دانیم چه می کند!!

در نگاره میان نفر سوم و کشاورز بذرافشان نماد چلیپا در درون چلیپای بزرگتری که همانند نمای آرامگاه شاهنشاهان هخامنشی است نقش شده.

چلیپای درونی درست مانند خاج یا نشانه ای است که گروهی از عیسویان بر گورها نقش می کنند یا از زر و سیم می سازند و به سینه می آویزند.

این نشانه که سده ها پیش از عیسی «ع» در ایران و هند و سومر و آشور شناخته شده بود چیست؟

آیا مظهر «نین کیلم» خداوند گار (الهه) کشتزارها است؟ اگر چنین است، نفر سوم که کار او را نمی دانستیم، آیا می توان گفت در این دم به درگاه الهه با دستهای افراشته نیایش می کند؟! و از این الهه درخواست سرسبزی و خرمی، فراوانی و دور کردن و رماندن آسیب ها و بلاهای گیاهی را دارد؟

و چنین نیست که از موشهای صحرائی هم، که نین کیلم خدای آنها نیز هست، می خواهد که به دانه افشانی آنها چشم ندوزند و گزند نرسانند؟

۱ - با بهره گیری از کتاب الواح سومری، ساموئل کریمر، ترجمه داود رسائی، کتابخانه ابن سینا برگ ۸۵. نگاره نیز از همین کتاب است.

هنوز کشاورزان ما در جای جای سرزمینمان به هنگام بذرپاشی، دعا می‌خوانند و سرودهایی می‌سرایند، سهم چرنده و پرنده را بازگو می‌کنند. آنگاه آب سالی (ترسالی)، آبادانی، فراوانی و دور شدن آفت‌های جانوری و گیاهی را آرزو می‌نمایند.

انسان هر گاه آوندی برای خوراک، کوزه‌ای برای آب، کاسه‌ای برای نوشیدن، قربانگاه و نیایشگاهی برای پرستیدن، خانه‌ای برای آرام گرفتن و گوری برای جاودانه خفتن ساخت، بر آنها نگاره چلیپا کشید...
این چلیپا تنها یک زیب و آرایه نبود و بی اندیشه و تدبیر شکل نگرفته بود. انسان روزگاران کهن از این نگاره که نماد نیروهای خدائی بود می‌خواست تا هر چیز ناپاک و اهریمنی را از خوراک و آشام و خانه و نیایشگاه و گورستان او دور کند تا «اجته» و «شیطان» و «روح خبیث» که در فضا پراکنده‌اند آنها را آلوده نسازند و او را نیازارند.



گوی بالدار ایرانی

بخش دوم

چلیپا نمادی جهانی

آسیای کوچک و میان ودان

آشورگمن

مصر باستان

کرایش بک خدانی

گنرشی به هندوستان

چلیپای شکسته در آئین بودا

کاوش در یونان، روم، کرت

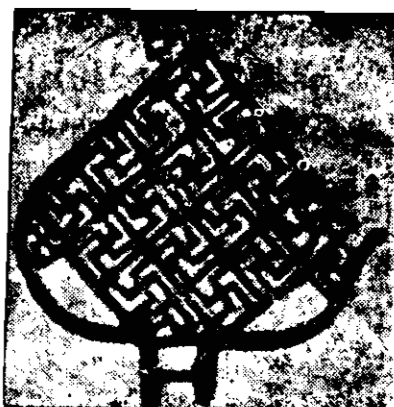
چلیپا و سرخ پوستان

نسخی درباره سرخپوستان

سرزمین چین

آسیای کوچک

در گورستان آلاجا ایوک ALAJA EUYUK در آسیای کوچک (ترکیه) پرچم «یا سر پرچم» فلزی ای به دست آمده که بر روی صفحه مربع شکل آن شانزده چلیپای شکسته به گونه زنجیره‌ای در آورده‌اند. این صفحه چهار گوش از دو سو با چلیپای دیگری به بازوهای نگهدارنده پهلونی چوبه پرچم وصل شده و در گوشه بالائی نیز چلیپای شکسته جدا گانه‌ای قرار گرفته است.



«نگاره ۲۰» پرچم فلزی

ما نتوانستیم تاریخ آن را به دست آوریم ولی بودن چنین پرچم چلیپائی بدان علت است که دو تیره آریائی در هزاره دوم پیش از میلاد در آسیای کوچک

دولتهای نیرومند «هیتی» و «میتانی» را به وجود آورده بودند.

دولت هیتی که در کتیبه‌های مصری از آن به نام هتا HETA نام برده شده، بخشی از سوریه را گشود و به مصر نزدیک شد و از سده پانزدهم تا سیزدهم پیش از میلاد دشمن نیرومند مصریان به شمار آمده است. هیتی‌ها نخستین نمایندگان آریائی در خاورزمین هستند که به کوششهای سیاسی و صنعتی پرداخته‌اند. فرعون‌های مصر همیشه طلا به شهر «هاتی» پایتخت دولت هیتی می‌فرستادند تا برای آنان افزارهای زینتی بسازند.^۱

میتانی‌ها در هزاره دوم پیش از میلاد در سرزمین شمال بابل میان رودهای فرات و دجله دولت نیرومند آریائی دیگری به وجود آوردند. اینان خدایان آریائی را ستایش می‌کردند و بخشهایی از سوریه و فلسطین را نیز گشوده بودند و از این رو بنابه نوشته‌های یافت شده در تل‌العمارنه و بغاز کوی برخی از شاهزادگان سوریه و فلسطین نام‌های آریائی داشته‌اند.^۲

این هر دو دولت روابط سیاسی با دولت مصر برقرار کرده بودند.

در شمال باختری «بحرالمتیت» منطقه‌ای است به نام تلیلات غاسول TELEILAT GHASSOUL، در کاوشهای باستانشناسی این سرزمین نقاشیهای ارزنده‌ای یافت شده است، یکی از آنها نقشی است از خورشید بر دیوار یکی از خانه‌ها که خانواده سرگرم نیایش آنند. در اینجا مرده‌ها را رو به خورشید به سوی شرق یا جنوب در گور می‌نهادند و این به تاریخ نیمه اول هزاره چهارم پیش از میلاد است. همچنین بر یک عصای سنگی چلیپای شکسته‌ای نقش شده که گویای آن است که مردمانی از آسیای مرکزی یا شمال غربی به آنجا رهسپار شده‌اند.^۳ به خوبی می‌توان این پدیده‌ها را با تیره‌های آریائی میتانی و هیتی پیوند داد و همبستگی آن را دریافت.

۱ و ۲- به تاریخ قدیم ملل آسیای غربی، دکتر احمد بهمنش، انتشارات دانشگاه تهران، برگهای ۱۴۸-۱۵۷ و ۱۷۴ و ۱۸۳ نگاه کنید.

بغاز کوی در مشرق آنکارا و ایوک در شمال شرقی بغاز کوی می‌باشد.

۳- کتاب پیشین برگ ۱۵.

آشور کهن

سرزمین باستانی آشور در شمال کشور عراق کنونی نزدیک به ۱۸۰۰ سال پیش از میلاد، سامان گرفت. این سرزمین مردمی خشن، سخت کوش و جنگجو داشت. چون بیشتر از سوی همسایگان شمالی آن روز خود مورد تاخت و تاز بودند و می‌بایست از هستی خود پدافند نمایند، خواهی نخواهی همواره در جنگ و ستیز بسر می‌بردند از این‌روی سخت‌گیر، خشک و تا اندازه‌ای بالنده و خونریز بار آمده بودند. آشوریان رفته‌رفته نیروی جنگی بزرگی بر پایه‌ی دانش نظامی، دارای ساز و برگ و گردونه‌های تندرو فراهم کردند و دست به کشورگشائی زدند. بخشی از خاک اورارتو، ماننا، بابل، سوریه، فلسطین و نیز مصر را در هفتصد سال پیش از میلاد گشودند و امپراطوری بزرگی برپا ساختند. بسانی که کشورهای آسیای باختری به آشوریانی پال «شاه‌جهان» باج می‌دادند. بخشهائی از سرزمین ایران را نیز زیر فرمان خویش داشتند. هنر جنگ آوری در آشور پیشرفت داشت. دسته‌های سواره‌نظام، پیاده، مهندسی و گردونه‌های جنگی خوب سازمان یافته بود و به آسانی از انجام مأموریت‌های تاکتیکی بر می‌آمدند. سربازان و فرماندهان دلیر و پرتوان از رویارویی با دشمن دریغ نمی‌ورزیدند. نبرد شیوه‌ ارتش آشور در تاخت‌ها انجام تک‌های تند و برق‌آسا بود. در آرایش جنگی دشمن نفوذ می‌کردند و آنها را از هم جدا می‌ساختند و سپس یکانهای جدا شده را درهم می‌کوفتند. کمبود نیروی انسانی و اقتصادی خود را با دلیری و کوششی که بر خونریزی و کیفرهای سخت استوار بود جبران می‌نمودند.

دولتهای آشوری مردم شهرهائی را که می‌گشودند، به درون سرزمین آشور می‌بردند و گروهی آشوری را جای‌نشین آنها می‌کردند و به اینگونه می‌خواستند آرامش و همبستگی فراهم آورند و از شورشها جلوگیری نمایند و فرهنگ آشوری را گسترش دهند.

دولت ماد از این فشار بی‌بهره نبود. تا آنکه در سال ۶۳۳ تا ۶۱۲ پیش از میلاد هووخشتر پادشاه ایرانی از زنجیرهٔ ماد همبستگی سنجیده‌ای میان تیره‌های آریائی شمال و باختر ایران فراهم آورد و ارتشی سامان یافته با سوار نظامی دلیر و با انضباط در پی کوشش پدرش فره‌فرتیش بسیج کرد. آنگاه با پادشاه بابل سازش نمود و قرار داد اتحادی بست و سپس با تاخت از دو سو دولت آشور را برانداختند. از آن روزگار تا کنون تنها نامی از آن سرزمین و تمدن و فرهنگ آن که نزدیک به پانصد سال فرمانروای بی‌چون و چرای بخشی از آسیای باختری بود، در تاریخ برجای مانده است.

آشور خدای کشور آشور که آشوریان خود را از تبار او می‌دانند، نخست نام خود را به شهری داد و پس از آن همهٔ کشور به نام وی خوانده شد. آشور خدای آفتاب نیز بود و آشوریان از سوی خدای آشور دستور داشتند هر که او را نمی‌پرستد به اطاعت و اسارت درآورند.^۱

شَمَش SHAMASH که به پیکرهٔ زیر شناخته شده نماد خورشید و بخشایندهٔ زندگی به شمار می‌رفت. بر این پایه آشوریان نیز چلیپا را نماد خورشید و آفتاب می‌دانستند. در بابل و نیز بر پیکره‌هائی که از زمان حمورابی بر جا مانده نگارهٔ چلیپا دیده می‌شود.



«نگارهٔ ۲۱» شمش نماد کشور آشور

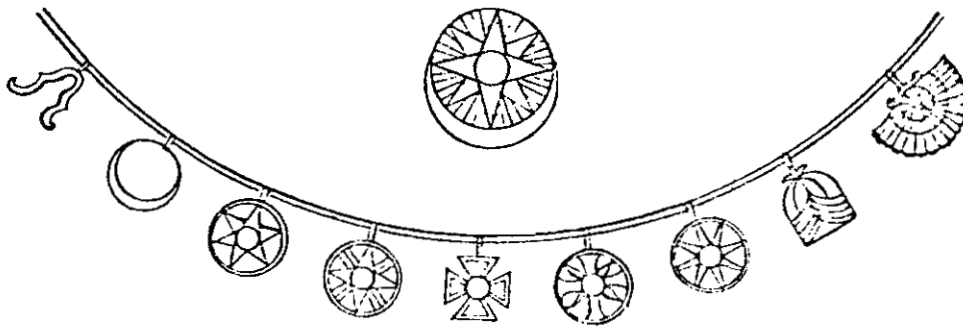
۱- تاریخ فلسفه و مذاهب جهان، دکتر بهاء‌الدین بازارگاد. کتاب اول، کتابفروشی اشراقی، تهران، ۱۳۴۶.

در پیکره شمشلی اداد پادشاه آشور که از ۸۲۴ تا ۸۱۲ پیش از میلاد بر آشور فرمانروائی می کرده و در کاوشهای شهر کلخ «نمرود» به دست آمده می بینیم که چلیپا را بر ریسمانی به گردن آویخته و نماد خدایان آشوری و بابلی در برابرش بر تخته سنگ کنده شده است.



چلیپا بر روی سینه شمشلی اداد
«نگاره ۲۲»

شاهان آشور از نماد خدایان و دیگر یادمانهای گرامی خود، گردن بندی به سینه می آویختند که چلیپا نماد قدرت مذهبی و سیاسی در میان آن جا گرفته بود. در نگاره ۲۳ گردن بندی که ویژه آشورنا زیر بال می باشد و کار سده نهم پیش از میلاد است دیده می شود. در این گردن بند همه نمادهای آشوری: مظهر رعد و برق، ماه و خدای زراعت و آبیاری، چلیپا، خدای عشق، زندگانی و جنگ و خداوند خرد یافت می شود.



گردن آویز شاهان آشور، در میان آن نگاره چلیپا
«نگاره ۲۳»

در آشور باستان بر روی آرامگاه مردگان، سنگ گور را چلیپا گونه می گذاردند و این آئینی بود که میان همه مردم کشور انجام می گرفت. ۱. و این واپسین نشانه بزرگداشت نماد خورشید است، شاید کسان مرده او را به ابدیت می سپردند یا سرنوشتش را به نشانواره و می گذاردند که نماد خوشبختی و نیک فرجامی به شمار می رفت.

مردم آشور، کلد و بابل که هر سه در سرزمین کنونی عراق بسر می بردند، فرهنگشان سخت درهم آمیخته و کمتر می توان آنها را جدا گانه شمرد، به ویژه که روزگاری دیگر با بابل دارای یک دولت بوده اند. مردمان این سرزمین بر آن بودند تا خود را از گزند «شیاطین» برهانند و شیاطین را در درد و گرفتاری که برای آنها پیش می آمد می دانستند. یک نوشته آشوری «شیاطین» را چنین می نمایند:

«آنجا زوزه می کشند، اینجا در کمین نشسته اند. کرمهای بزرگی هستند که آسمان سر داده است. بسیار مهیباند زوزه شان شهر را می گیرد و زاد و ولدشان از درون خاک بیرون می ریزد. به شکل تاج دور تیرهای بلند می پیچند. از خانه ای به خانه ای دیگر می روند، زیرا هیچ دری مانع ورود ایشان

۱ - با بهره گیری از گفتگو با آقای رابی منشی امیر از دانشمندان و پژوهندگان آشوری ایرانی.

نمی‌شود و هیچ میله‌ای آنها را عقب نمی‌زند. بلکه چون مار از زیر در می‌خزند و چون هوا از درز نفوذ می‌کنند.»^۱

راه راندن و دور کردن این «شیاطین» در کلد و آشور، به دست جادوگران بود که با اذکار و اوراد و نیز پاشیدن آب متبرک و جوشاندن علفهای جادویی و نوارهای دست‌دوزی شده، طلسم و تعویذ انجام می‌گرفت. بابلی‌ها در کنار پیشرفتهای خود سخت خرافاتی بودند و فرهنگشان با خرافات آمیخته بود.

خدایان فراوان و گوناگون که در این سرزمین فرمانروا بودند از این خرافه‌گراییها سرچشمه گرفته. زیرا ناچار بودند برای هر نیاز روزانه و پرهیز از گزندهای جانوران و طبیعت و نگهداری خانواده و شهر و کشور خداوندگاری با نیازمندیهای آدمی بیافرینند.

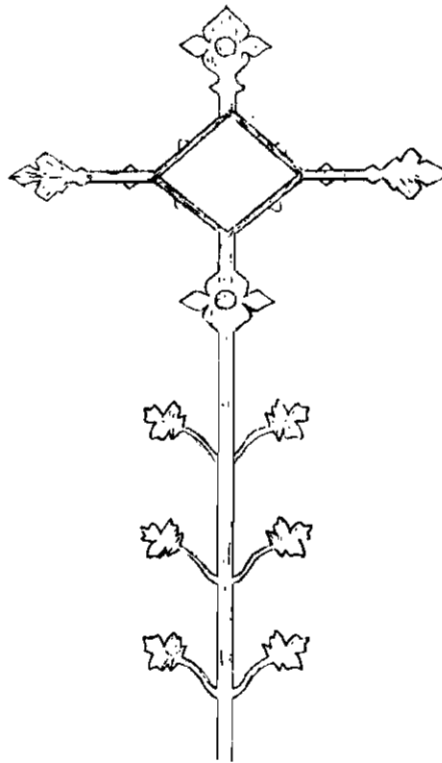
بیشتر نوشته‌های بابلی که از کتابخانه آشوربانی‌پال به دست آمده طلسم و نسخه‌های سحری است که برای بیرون راندن «اجنه و شیاطین» و گریز و پرهیز از گزند آنها یا برای پیشگوئی و غیب‌گوئی به کار می‌رفته است.^۲

نگاره ۲۶ الف نشان می‌دهد که نماد خورشید در بابل نیز همانند آشور بوده است. در این نگاره فرمانروای بابل نبو‌اپال ایدینا NABU APAL IDDINA در پرستشگاه خورشید در پیشگاه گوئی که نماد خورشید است نشسته و نیایش می‌کند. این پیکره از سده نهم پیش از زادروز مسیح می‌باشد.^۳ یک نماد دینی دیگر که بی‌گفتگو از سنت شرق باستانی ریشه گرفته است، درخت زندگی است که در برخی از کارهای هنری سومر باستانی دیده شده و از آنجا در سراسر میان‌رودان پخش گردیده است. این نماد از آغاز هزاره دوم پیش از میلاد نیز نزد آشوریان پیدا شده است.

۱- تاریخ ملل شرق و یونان، آبرماله، ترجمه عبدالحسین هژیر، چاپ سوم، ابن سینا، سال ۱۳۴۵- برگ ۸۴.
۲- مشرق‌زمین گاهواره تمدن، ویل دورانت، ترجمه احمد آرام، شرکت اقبال و شرکاء، تهران- ۱۳۳۷ خورشیدی. برگ ۳۶۶.

3- An illustrated Encyclopaedia of traditional symbols. J. C. COOPER London 1984.

نگاره افسانه‌ای درخت زندگی که در قالیچه‌ها نیز آمده، به گمان از میانه دوره پارتی و یا از معابد «ادسا» و «نسیبین» با دگرگونی‌هایی به مسیحیت راه یافته باشد. چنانکه یک درخت زندگی بخش مقدس در چهره چلیپای برنجین در کلیسای بزرگ انگلستان نگهداری می‌شود. ۱. مصریها نیز درخت زندگی بخش داشته‌اند و آن تنه اُزیریس بود به شکل درخت که چلیپا بر تارک آن نهاده شده بود. در ایران نیز در کاوشهای باستان‌شناسی در استان گیلان به سال ۱۳۳۵ خورشیدی مَه‌ری پیدا شده که در موزه ایران باستان در تهران نگهداری می‌شود و به گفته باستان‌شناسان وابسته به سه هزار سال پیش و از عقیق می‌باشد.



«نگاره ۲۴»



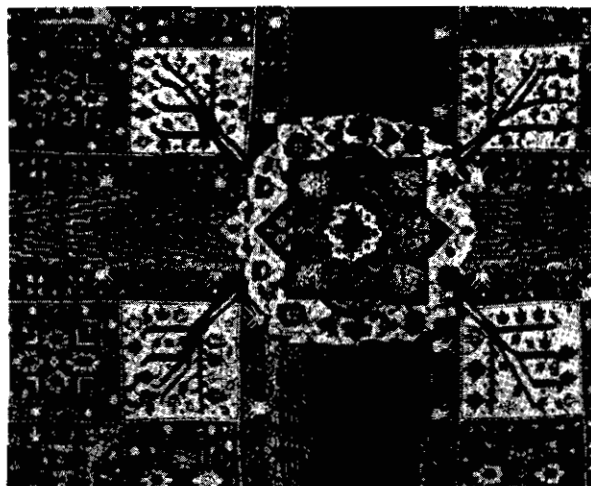
گردن بند با نمادهای مقدس آشور بر گردن آسورنازیربال دوم در میان گردن بند نشانواره چلیپا دیده می شود

«نگاره ۲۵»



«الف»

فرمانروای بابل در برابر نماد خورشید خداوند آسمان



«ب»

قالیچه ایرانی با نگاره رود و درخت چلیپا گونه

«نگاره ۲۶»

بر روی این مُهر پیکره‌ای همانند درخت دیده می‌شود که با آئین زردشت آن را تفسیر کرده و درخت آئین زردشتش نامیده‌اند. ۱. در ادبیات ایران همانند کردن دین و بارآوری آن به درخت پیشینه دارد.

چو یک چند گاهی برآمد براین درختی پدید آمد اندر زمین
از ایوان گشتاسب تا پیش کاخ درختی گُشن بیخ و بسیار شاخ
همه برگ او پند و بارش خرد کسی کو چنان بر خورد کی مُرد
«دقیقی»

همچنین بر یک قالیچه ایرانی بافت سده ۱۷ تا ۱۸ میلادی دو رودخانه از درازا و پهنای آن به چهره چلیپا می‌گذرد و نقش دو درخت که چلیپا گونه روی هم افتاده‌اند دیده می‌شود که آن را هم درخت زندگی خوانده‌اند.
بر روی هم رودها و درختها هر یک چلیپائی ساخته‌اند که روی یکدیگرند. ۲.

در بخشهای جداگانه جلگه میان رودان از روزگار آشوریان، ۳ کلدانیان و بابلیان و پیشتر از آن نگاره چلیپا در اندازه و پیکره‌های گوناگون دیده شده است. برخی از آنها وابسته به پنج هزار سال پیش از میلاد «سومر» و همزمان با چلیپاهای شهر شوش می‌باشند. پاره‌ای از آنها سوی چرخش را نشان می‌دهد و پاره‌ای چلیپای ساده در درون دایره هستند که نمودار خورشید است.

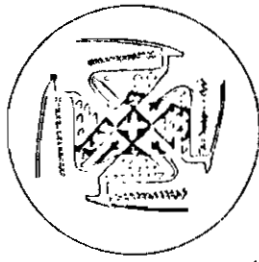
۱- فَرَوَهَر یا شاهین. نوشته مراد اورنگ، ۱۳۴۴- برگ ۱۵۸.

2- An illustrated Encyclopaedia of traditional symbols. 1984- P. 139.

۳- برای آنکه هم‌میهنان ارجمند آگاهی داشته باشند. شایسته است که هموطنان آشوری را بهتر بشناسند و بدانند که دو هزار سال است در کنار هم زندگی می‌کنیم. در غم و رنج و شادی و ناشادی کشور انباز هستیم و برای سربلندی کشور همگی کوشیده‌ایم، آشوربها پس از آنکه به دین مسیح (ع) گرویدند خود کلیسائی بنیاد نهادند و خود گرداندند. به این کلیسا، کلیسای «شرق آشوری» یا «کلیسای پارسی» می‌گفتند و جایگاه آن در تیسفون بود. سپس به گندی شاپور رفت و اینک در تهران است. در جنگهای ایران و روم، دولت روم می‌خواست از نیروی مادی و معنوی آشوریان بهره‌برداری کند و در ناخت و تاز به ایران از آنان ستون پنجمی بر پا سازد، ولی آشوری‌های حق‌شناس زیر این بار نرفتند و ننگ تاریخی را پذیرا نشدند. درود بر آنها.

از زمان فیروز پادشاه ساسانی آشوری‌های ایران که از رم بریده و رفته‌رفته دارای کلیسای مستقلی شدند بیشتر از پیش مورد اعتماد دولتهای ایرانی قرار گرفتند. و امیدواریم همچنان و چون دیگر ایرانیان در راه سربلندی ایران کوشا باشند.

چلیپا و چلیپاهای شکسته‌ای از میان‌رودان



از سامره



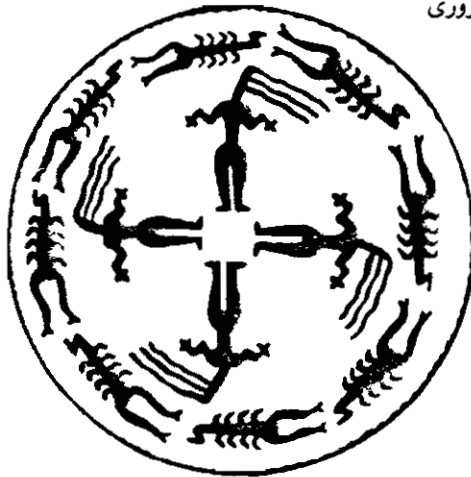
الف



از سامره



نمودار پرواز یا نماد گردش چرخ هستی و باروری



چلیپای شکسته که از چهار زن و گیسوان آنها درست شده و هر یک چلیپا به دست دارند از هزاره پنجم پیش از مسیح، کار سومر



چلیپای شکسته و چلیپا از تمدن عبید (۴۰۰۰ تا ۳۴۰۰ سال پیش از میلاد) همانند این چلیپا در درون چهار گوشه در ایران یافت شده برگ ۱۷۳ همین دفتر

مصر باستان

در مصر باستان چلیپا نشان زیستن و جاودانگی بود. نمادی مقدس به شمار می‌رفت که نقش آن را در کتاب مردگان همراه مرده در گور می‌گذاشتند. مصریان خورشید را آفریننده جهان می‌دانستند و انسان‌های نخستین را فرزندان خورشید می‌شمردند. این عقیده مصریها با عقیده تیره «اینکا» در امریکای جنوبی نزدیک است زیرا آنها نیز خود را از زادمان دو فرزند خورشید که به زمین آمده‌اند می‌دانند.

خدای آفتاب را رع یا را یا آمون می‌نامیدند و نماد آن دایره یا گونی بالدار بود که نمایانگر کره خورشید در حال گردش به شمار می‌آمد، یعنی خورشید را که بزرگترین خدا بود به شکل شاهین نشان می‌دادند. خدای دیگری به نام سکهت SEKHAT الهه آتش بود که سری چون شیر ماده داشت. وی همسر خدای دیگری به نام پتاح PTAH بود. پتاح خود نیز در جرگه خدایان مصری دستیار کنمو KNEMU الهه طرح و معمار آفرینش و هنر معماری به شمار می‌رفت. ۱. بسانی که در نگاره ۲۸ دیده می‌شود این الهه گوی بزرگی که ماری بر آن است بر سر و در دست چپ خود چلیپائی دو شاخ دارد.

می‌توان گوی را نمایش خورشید که مظهر آتش آسمانی است دانست، همانطور که چلیپا نماد خورشید و آتش در زمین است. شاید برای پاره‌ای این پرسش پیش آید که چرا چلیپا دو سر یا دو شاخ

دارد، با گزارشی که در پایان همین گفتار خواهد آمد چگونگی روشن می‌گردد.

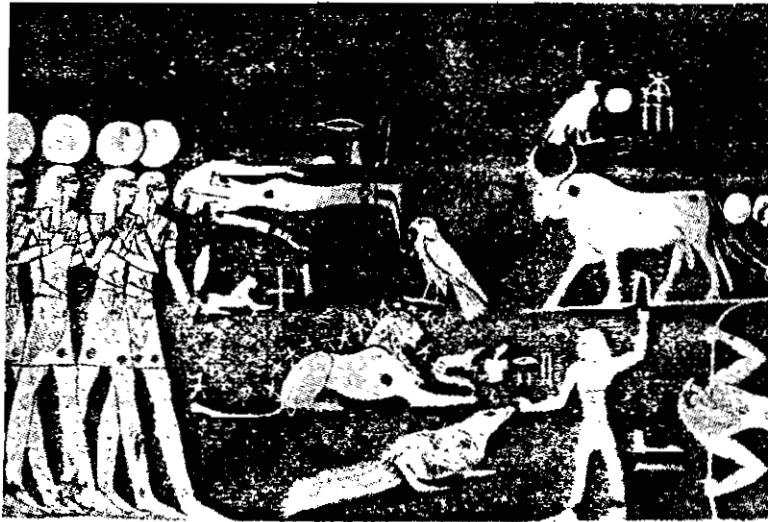


سکته الهه آتش در مصر
«نگاره ۲۸»

بر آسمانه تالار زیرزمینی بزرگی که جایگاه به خاک سپاری مردگان در آرامگاه سستی یکم SETI فرعون مصر در دره شاهان در خرابه‌های شهر تب می‌باشد، ۱ نگاره‌های گوناگونی مانند: صورتهای فلکی، سنجش گناه در پیشگاه

۱ - تاریخ و فلسفه مذاهب جهان، بهاء‌الدین بازارگاد، برگ ۴۱.

خدایان و پیکره‌گروهی از الهه‌ها و... نقش شده است. در جایی که پیکره شاهین و شیر وجود دارد، در برابر یکی از شیرها نگاره چلیپا قرار گرفته.



بخشی از تالار مردگان
«نگاره ۲۹»

همچنین بر جامه پاره‌ای از کاهنان که خود را نماینده آمون خدای خورشید در روی زمین می‌دانستند و نیز بر روی سینه چند تن از فرعون‌ها نشان چلیپا دیده شده است.

کتاب مردگان که در پیش نام بردیم کتابی است شامل نهاده‌ها و دستورهای مذهبی و دعا که همراه داشتن آن از سوی مردگان، حرکت و حضور آنان و پاسخ دادن به پرسشهای اوزیریس OSIRIS خدای نیل را آسان می‌سازد. در این کتاب نیز دستورهایی برای پنهان کردن گناهان و فریب دادن اوزیریس نوشته شده است. همچنین نقش‌هایی از ترازو که با آن گناه و ثواب مرده را در حضور اوزیریس یا در پیشگاه گروه خدایان می‌سنجند یافت می‌شود. از پیکره‌های دیگر در این کتاب که به وسیله کاهنان به کسان مرده فروخته می‌شد، چلیپا را هم باید نام برد.

چلیپا را نیز نمادی از جامعه‌های بشر اولیه که به افزارهای تولید مثل گرایش

داشته و آن را مایه خیر و برکت و سرشاری نیروی جنسی می‌شناخته‌اند، دانسته‌اند.

«در این جامعه‌ها انسان آلات تناسلی را بعضی تجلیل و غالباً پرستش کرده است زیرا در اثر احساس عقلی آن را باعث تولید و پیدایش آدمی دانسته و به اهمیت آن در زندگی توجه پیدا کرده‌اند.»^۱ نشانه‌هایی از این آئین «PHALLICISME» در مصر دیده شده و «تنها منحصر به موارد بسیاری که اشکال آلات تناسلی را به صورت... بر دیوار معابد نقش یا حجاری کرده‌اند نیست، بلکه در سمبولیسم مصری نیز یکی از شعارها و علائم رمزی، صلیبی بوده است دسته‌دار به شکل فاللیک که نشانی از مقاربت جنسی و زندگی قوی و سالم بوده است.»^۲ مصریها اوزیریس خدای نیل را با آلت مردی که نشانه باروری و نیروی حیات و اتحاد جنسی است، رسم می‌کردند.^۳ و این کنایه از طغیان رود نیل و بر جای گذاشتن گل و لای و حاصلخیز کردن زمینهای درّه نیل به شمار می‌رفت.

احمد بن فضلان که از سوی خلیفه المقتدر بالله عباسی به سرپرستی گروهی برای تبلیغ دین اسلام از راه خوارزم به میان تیره‌های ترک آسیای میانه و کشورهای روس، اسلاو و بلغار رهسپار شده در سفرنامه خود می‌آورد: «هر یک از ایشان «مردم ترک نژاد قبیله باشگرد» تکه چوبی به شکل آلت مردی تراشیده و به گردن خویش می‌آویزد و چون قصد سفر یا برخورد با دشمن کند آن را می‌بوسد و بر آن سجده می‌گذارد و می‌گوید خدایا با من چنین و چنان کن. من به ترجمان گفتم از یکی از ایشان پرس دلیل آنها برای این کار چیست و چرا این آلت را خدای خود ساخته‌اند؟ گفت زیرا من از مانند آن بیرون آمده‌ام و برای خود آفریننده‌ای جز آن نمی‌شناسم.»^۴

شلیمن SCHLIEMAN دانشمند آلمانی دو کهای بسیاری با نشانه چلیپای

۱ - تاریخ فلسفه و مذاهب جهان، دکتر بهاء‌الدین بازارگاد کتاب اول، کتابفروشی اشراقی، ۱۳۴۶ - برگ ۱۳.

۲ - همان کتاب، برگ ۴۶.

۳ - همان کتاب و تاریخ تمدن ویل دورانت، ترجمه احمد آرام، جلد اول، سال ۱۳۳۷ - برگ ۳۰۱.

۴ - سفرنامه ابن فضلان، ترجمه ابولفضل طباطبائی، چاپ دوم ۲۵۳۵ انتشارات شرق برگ ۷۹.

شکسته در خرابه های تروا از دوران پارینه سنگی نژاد آریائی «سده ۱۶ پیش از میلاد» به دست آورده است. «از جمله یافته های این دانشمند آلمانی شایسته است کشف بتی از سرب را یاد آور شویم که سواستیکا ۱ بر روی فرج دارد و این یکی از قدیمی ترین شواهد کاربرد صلیب شکسته به عنوان علامت باروری است.» ۲

گرایش به تک خدائی

یکی از پادشاهان مصر به نام اخناتون در ۳۵۰۰ سال پیش دست به یکرشته اصلاحات دینی در جهت کاستن از گروه خدایان و رواج یکتاپرستی زد. این کار نفوذ کاهنان پرستشگاه آمون خدای بزرگ مصر را کاهش می داد و از سوی دیگر توان دستگاه پادشاهی را می افزود.

در این دگرگونی مذهبی مادر فرعون و یکی از کاهنان نیز دست داشتند. فرعون گفت که این خدا دیده نمی شود ولی در همه جا هست و با نور و حرارت خود زمین را گرم و روشن می کند، این خدا به چهره انسان و جانور و گیاه نیست، اگر می خواهید او را بشناسید ممکن است خورشید را مجسم نمائید. نام این خدا «آتون» است. اخناتون از بینوایان پشتیبانی کرد و برده ها را آزاد نمود. از جنگ گریزان و به نرمش سیاسی گرایش داشت.

لیکن کاهن ها که احساس خطر کرده و سودهای کلان را از دست می دادند بار دیگر همه چیز را «ملعون» گفتند و مردم را فریب دادند. دست به خرابکاری و آتش زدن خانه ها زدند و با شورش سراسری پایه حکومت را سست کردند و فرعون را از تخت فرو کشیدند و سرانجام با ریختن زهر در شراب او را کشتند. می بینیم که نیت و اندیشه خوب چگونه ممکن است نتیجه بد بدهد، این فرعون «آمون هوتپ» بود که خود را اخناتون نامید. اینک به کتاب خاطرات سینوهه پزشک فرعون می نگریم و آن را ورق می زنیم.

۱ - چلیبای شکسته.

۲ - سالکان ظلمات، ژان کلود فرر، ترجمه دکتر هوشنگ سعادت، انتشارات صفی علیشاه، ۱۳۶۴ - تهران برگ ۱۰۴.

(علامت رسمی پیروان آتون خدای جدید، صلیب حیات بود و این صلیب را به شکل گردنبند به گردن می‌آویختند، یا اینکه روی لباس نقش می‌کردند. پیروان آمون خدای قدیم، شاخ را علامت رسمی خود کردند. مردها یک شاخ و گاهی دو شاخ بر سر نصب می‌نمودند. شاخهای آنها در نزاع و پیکار سلاحی مخوف به شمار می‌آمد. من بدو نمی‌دانستم که چرا پیروان آمون شاخ را علامت رسمی خود کرده‌اند ولی بعد مطلع شدم که شاخ یکی از اسماء اعظم آمون است. پیروان آمون با شاخ به درب دکان پیروان آتون حمله‌ور می‌شدند و در را می‌شکافتند و سبدهای پر از میوه و سبزی و ماهی را واژگون می‌کردند و فریاد می‌زدند: ما شاخ داریم و شکم آتون را پاره می‌کنیم، ما پیرو آمون هستیم و آمون به ما شاخ داده تا اینکه سینه و شکم دشمنان او را بدریم... وقتی مزاحمت شاخداران به جایی رسید که پیروان آتون دیدند نمی‌توانند زندگی کنند در صدد برآمدند که صلیب‌هائی از فلز بسازند که شاخه بلند آن مثل کارد باشد. بنابراین دشنه‌هائی به وجود آوردند که قبضه آن مثل دو شاخه صلیب و تیغه دشنه شاخه بلند آن بود و این دشنه‌ها را زیر لنگ یا لباس بر کمر می‌بستند و به محض اینکه شاخداران در صدد اذیت آنها بر می‌آمدند، دشنه‌ها را بیرون می‌آوردند و به شاخداران حمله‌ور می‌شدند.)^۱

در این آشوب که ایمنی از کشور گریخته بود روش بانوان خودفروش شنیدنی است:

«زنهائی که در خانه‌های عمومی بسر می‌بردند یا در خیابانها هنگام شب برای جلب مشتری گردش می‌کردند، همواره یک شاخ و یک صلیب همراه داشتند و اگر می‌دیدند که عاشق موقتی آنها شاخدار است، شاخ را به وی نشان می‌دادند و هرگاه مشاهده می‌کردند که صلیب دارد خویش را پیرو صلیب معرفی می‌کردند.»^۲

این نااستواری عقیدتی و در مسیر باد خم شدن، نمونه سرنوشت ملتی است

* آمون نام خدای قدیمی مصر است که پیروان او شاخ داشتند و آتون خدای نادیده بر اساس اصلاحات اخناتون می‌باشد و پیروانش با جلیبا شناخته می‌شدند.

۱- کتاب سینوهه پزشک فرعون ترجمه ذبیح اله منصور، جلد دوم چاپ پنجم ۱۳۶۵ - برگ ۶۶۴.

۲- کتاب پیشین، برگ ۶۶۷.

که تفکر منطقی را نمی‌پذیرد و شتابان به دنبال احساس خود می‌رود، و چون از بندهای پا برجا و استوار بر اساس عقل پیروی نمی‌کند، راه و روش خود را تابع رخدادهای زمان و پدیده‌های روز قرار می‌دهد و در برابر خیمه‌شب‌بازها بیدرنگ سر فرود می‌آورد. گرچه این سر فرود آوردن بر خلاف موازین شناخته شده اخلاقی و فرهنگی و جوانمردی باشد و همه ارزشها را سست و درهم فرو ریزد. آتون «خدای یکتا» با مرگ اختاتون رفته‌رفته از قدرت خداوندیش کاسته شد و مردم دوباره به سوی خدای مجسم، بت، که چشم و گوش و دهان و شکم و نیازمندیهای زندگی داشته باشد و قربانی خواستار شود، رفتند. گاه گاه کسانی که ستم می‌دیدند و در زیر فشار زورگوئی و بیگاری خرد می‌شدند، ستمکاران را به صلیب آتون می‌سپردند تا از آنها انتقام بگیرد.

با آنکه خود مردم می‌دانستند کاری نه از آتون ساخته است و نه از آتون. گاه گاه نیز مؤمنان و وفاداران به آتون و امپراتور اختاتون از دوره گذشته یاد می‌کردند و بر زمین یا بر دیوار صلیب حیات یا صلیب آتون نقش می‌نمودند.^۱ چون مصریها چلیپا را نماد نیروی باروری می‌دانسته‌اند آن را صلیب حیات نامیده‌اند. زیرا با این باروری است که زنجیره زایش در زمان ادامه می‌یابد و زندگی در پی زندگی به وجود می‌آید.

(در روستای دیفکن خمین برای خوابانیدن مرغ کُرچ پس از فراهم کردن تخم مرغهای لازم آنها را برابر نوری که از دریچه و یا روزن اتاقی به درون تابیده باشد نگاه می‌دارند و هر کدام را که نطفه‌دار تشخیص دهند بر آن با زغال چلیپائی کشیده زیر مرغ کُرچ می‌گذارند.)^۲ و این روش در همه روستاهای ایران و دیگر جاها برای تشخیص نطفه به کار می‌رود.

باید پذیرفت که این هم نشانه‌ای است از به شمار آمدن «مظهر حیات و گردش چرخ زایش».

و این چلیپا که زن روستائی بر تخم مرغ می‌آورد. صلیب حیات است. زیرا

۱ - سینووه، پزشک مخصوص فرعون، برگ ۹۳۸.

۲ - مقاله مرتضی فرهادی به نام مازنجیل نشانه‌شناسی و ردیابی فرهنگی - نامه فرهنگ ایران دفتر دوم، برگ